



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۵ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۱۰

موضوع کلی: منابع تفسیر

موضوع جزئی: ۲- روایات

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم قائلین به عدم اعتبار روایات و عدم حجیت اخبار آحادی بود که در مقام تفسیر آیات قرآنی وارد شده است، عرض کردیم این شبهه توسط بعضی از بزرگان مطرح شده که حجیت خبر واحد اختصاص به احکام شرعیه دارد لذا در غیر امور مربوط به عمل مکلفین از جمله در حوادث تاریخی و امور اعتقادی حجت نیست چون هیچ اثر شرعی بر اینها مترتب نمی‌شود بنابراین اگر روایتی در مقام تفسیر آیه‌ای وارد شود چون به عمل مکلفین ارتباط ندارد حجت نیست مگر اینکه آن روایت به نوعی در مقام تفسیر یکی از آیات الاحکام باشد، فرق دلیل دوم و اول این بود که در دلیل دوم حداقل تفصیلی بین روایات تفسیری قائل شده است.

عرض کردیم مرحوم آقای خوبی به این دلیل اشکالی وارد کرده‌اند که ما آن اشکال را ذکر کردیم و پاسخ دادیم و گفتیم این اشکال به دلیل دوم وارد نیست.

پاسخ صحیح به دلیل دوم: مفاد ادله حجیت خبر واحد

پاسخ صحیحی که می‌توانیم به دلیل دوم بدهیم این است که ما باید مقتضای ادله حجیت خبر واحد را بررسی کنیم؛ یعنی باید ببینیم ادله‌ای که حجیت خبر واحد را ثابت کرده‌اند چه چیزی را اقتضاء می‌کنند؟ آیا آن ادله به گونه‌ای هستند که حجیت خبر واحد را به نحو مطلق ثابت کنند یا حجیت خبر واحد که مستفاد از ادله است منحصر در اموری است که به عمل مکلفین و به باب تکالیف مربوط باشد؟ پس به جای اینکه سراغ مسائل فرعی برویم مستقیم سراغ خود ادله حجیت خبر واحد می‌رویم ببینیم مقتضای ادله چیست؟

ادله حجیت خبر واحد عمدتاً سیره عقلائییه، بعضی از آیات و اجماعی بود که در این مسئله ادعا شده است، البته استناد به روایات برای حجیت خبر واحد خالی از اشکال نیست.

۱- سیره عقلائییه:

عمده‌ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلائییه است، سیره عقلاء بر این است که به خبر واحد عمل می‌کنند و به آن ترتیب اثر می‌دهند، در سیره عقلاء فرقی نمی‌کند که آیا یک اثر عملی بر آن خبر مترتب بشود یا خیر و فرقی نمی‌کند که آن خبر در مقام جعل یک تکلیف باشد یا مربوط به یک حادثه و واقعه تاریخی باشد، اصلاً خارج از دایره شرع هم که نگاه کنیم می‌بینیم

که عقلاء فرقی بین اخبار نمی‌گذارند. بعضی از امارات نزد عقلاء دارای اثر عملی است؛ مثلاً ید، نزد عقلاء اماره ملکیت است، اگر ملکی در دست کسی باشد با وجود ید، حکم به ملکیت صاحب ید می‌شود، بر این اماره یک اثر عملی مترتب است و بنای عقلاء بر این است که در چنین مواردی که اثر عملی مترتب می‌شود به آن ترتیب اثر می‌دهند و بر اساس آن عمل می‌کنند، به استناد این ید آثار ملکیت را مترتب می‌کنند، اگر اثر عملی هم بر خبر مترتب نباشد یا موضوع یک اثر عملی هم نباشد باز هم در نزد عقلاء مقبول است و عقلاء چنین خبری را می‌پذیرند؛ مثلاً اگر کسی خبر از مجیء زید از سفر بدهد با اینکه هیچ اثری بر خبر دادن از مجیء زید از سفر مترتب نمی‌شود اما در عین حال عقلاء آن را می‌پذیرند و اگر لوازمی داشته باشد به آن ملتزم می‌شوند پس با دقت در سیره عقلاء معلوم می‌شود مقتضای سیره عقلاء این است که عقلاء بین خبری که اثر عملی بر آن مترتب می‌شود و خبری که هیچ اثر عملی بر آن مترتب نمی‌شود فرقی نمی‌گذارند، با توجه به اینکه مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاء است حال که ما خبر واحد را حجت می‌دانیم و مستند ما هم سیره عقلاء است این سیره، خبر واحد را مطلقاً حجت می‌داند، نزد عقلاء فرقی نمی‌کند که خبر واحد مربوط به جعل تکلیفی باشد یا مربوط به یک حادثه‌ای باشد که هیچ تکلیف و الزامی در آن نیست، حال اگر حجیت خبر واحد به واسطه سیره عقلاء باشد باید بگوییم خبر واحد مطلقاً حجت است و اگر کسی از معصوم (ع) چیزی نقل کند قول او حجت است و فرقی نمی‌کند آن خبر به تکلیفی از تکالیف شرعی و عملی از اعمال مکلفین مربوط باشد یا اینکه مثلاً در مقام تفسیر یک آیه وارد شده باشد و یا حاکی از یک حادثه و واقعه تاریخی باشد.

اشکال:

اشکالی در مورد سیره عقلاء وجود دارد و آن این است که کراً گفته شده حجیت یک سیره عقلائییه منوط به تأیید و امضاء شارع یا حداقل عدم ردع و منع از طرف شارع است ولو اینکه شارع سیره را امضاء نکرده باشد حداقل این است که از آن سیره عقلائییه منع نکرده باشد، اگر سیره عقلائییه از ناحیه شارع تأیید نشود اعتبار نخواهد داشت، ما در باب حجیت خبر واحد هم مثل همه موارد بناء عملی عقلاء و سیره عقلائییه این را گفتیم که همیشه دلیل سیره عقلاء مرکب از دو مقدمه است: یکی جریان سیره است و دیگری تأیید سیره توسط شارع، در ما نحن فیه، اصل جریان سیره بین عقلاء مسلم است که عقلاء به خبر واحد عمل می‌کنند و گفتیم این سیره مورد تأیید شارع هم قرار گرفته لذا حجت شده است، اشکال این است که اگر قرار به امضاء یا تأیید شارع باشد شارع فقط در دائره شرع می‌تواند سیره عقلائییه را امضاء کند؛ یعنی اگر سیره عقلائییه‌ای در محدوده امور شرعی نباشد یا مثلاً مربوط به یک موضوع دارای اثر شرعی نباشد در این صورت امضاء شارع اثری ندارد، محدوده اختیارات و نفوذ امضاء شارع بما هو شارع مشخص است، ما شارع را به عنوان خالق جهان و قدرت مطلقه جهان نمی‌بینیم بلکه شارع را بما هو شارع و قانون‌گذار فرض می‌کنیم که در این صورت محدوده‌ای دارد که فقط در آن محدوده می‌تواند اعمال قانون‌گذاری کند، حال اگر قرار باشد به امضاء شارع به عنوان مبنای حجیت خبر واحد نگاه کنیم طبیعتاً تأیید شارع نسبت به سیره عقلاء فقط در اموری که دارای اثر عملی شرعی است می‌تواند مؤثر باشد، عقلاء به همه اخبار آحاد

ترتیب اثر می‌دهند اما شارع نمی‌تواند به نحو مطلق این سیره عقلائیه را امضاء کند. در خبری که عقلاء ترتیب اثر بدهند و هیچ ارتباطی به شرع و عمل مکلف نداشته باشد امضاء شارع فایده‌ای ندارد لذا نتیجه این اشکال این است که در قضایای تاریخی با اینکه سیره عقلاء بر ترتیب اثر دادن به آن قضایا است ولی از آنجایی که این امر در محدوده امور شرعی نیست و شارع نمی‌تواند آن را امضاء کند لذا حجیتش محل اشکال است، در مورد امور دیگر هم؛ مثلاً در تفسیر آیه‌ای بخلاف ظاهر آن آیه، امضاء شارع فایده‌ای ندارد و شارع نمی‌تواند سیره عقلاء را در چنین مواردی امضاء کند، لذا مستشکل می‌گوید درست است که سیره عقلاء مبنای حجیت خبر واحد است و این سیره مطلق است لکن از آنجا که این سیره باید به امضاء شارع برسد و امضاء شارع فقط در محدوده امور شرعی و باب تکالیف است لذا گویا شارع در غیر این امور این سیره را تأیید نکرده است چون نمی‌تواند تأیید کند پس خبر واحد در این امور حجت نیست.

پاسخ:

به نظر می‌رسد این اشکال قابل پاسخ باشد، این اشکال را می‌توان نسبت به بعضی از امور قبول کرد اما نسبت به موضوع بحث ما قابل پاسخ است، موضوع بحث ما حجیت روایاتی است که در مقام تفسیر یک آیه وارد شده‌اند، ما فعلاً به این مسئله کار داریم که بالاخره با توجه به اشکالی که مستشکل مطرح کرد آیا از سیره عقلاء می‌توان حجیت روایات تفسیری را استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ این است که می‌توان حجیت روایات تفسیری را از سیره عقلاء استفاده کرد برای اینکه اصولاً روایاتی که به تفسیر قرآن می‌پردازند در واقع به تفسیر کلام خود شارع پرداخته‌اند و شارع می‌تواند اعتبار روایاتی را که در مقام تفسیر مراد خودش و در محدوده مربوط به کلام خودش هستند امضاء کند، مسئله این است که چه کسی گفته که لزوماً آن امر شرعی که مورد امضاء شارع قرار می‌گیرد باید مربوط به عمل مکلف باشد، ما وقتی به سیره عقلاء که دلیل حجیت خبر واحد است نگاه می‌کنیم می‌بینیم سیره عقلاء خبر واحد را مطلقاً حجت کرده است؛ یعنی هر خبر واحد ثقه‌ای و در مورد هر چیزی حجت است، اشکال شد که شارع بما هو شارع در خارج از حیطه امور شرعی نمی‌تواند چیزی را امضاء و تأیید کند، می‌گوییم ما هم اصل این اشکال را قبول داریم ولی مسئله عمده این است که اگر ثقه‌ای از قول امام معصوم (ع) در مقام تفسیر آیه‌ای که کلام خود شارع است خبری را نقل کرد و ما مدعی شدیم شارع این را امضاء کرده آیا این خروج از دایره شرع و امور شرعی است؟ وقتی تفسیر آیه در واقع تفسیر کلام خود شارع است پس شارع می‌تواند خبری را که در این محدوده قرار بگیرد امضاء کند، پس اگر یک روایتی وارد شد و آیه‌ای را تفسیر کرد که آن روایت حتی بر خلاف ظاهر آیه بود و شارع هم گفت خبر عادل را تصدیق کنید و بر آن اثر مترتب کنید و این سیره عملیه عقلائیه را امضاء کرد در این صورت این خبر برای ما معتبر می‌شود.

نتیجه اینکه روایاتی که در مقام تفسیر آیه‌ای از قرآن وارد شده چه آن آیه مربوط به عمل مکلف باشد و چه مربوط به غیر آن از یک واقعه تاریخی یا یک امر اعتقادی باشد، حجت و معتبر است چون تفسیر کلام شارع در حیطه امور مربوط به

شارع است و شارع می‌تواند چنین خبری را که در مقام تفسیر کلام او وارد شده، امضاء کند، پس اگر مستند ما برای حجیت خبر واحد سیره عقلاء باشد مشکلی در اعتبار و حجیت روایات تفسیری نیست در نتیجه دلیل دوم هم تمام نیست.

۲- آیات:

به نظر می‌رسد اگر دلیل حجیت خبر واحد آیات قرآن باشد باز هم حجیت خبر واحد مختص به موردی که اثر عملی بر آن مترتب باشد نیست، در هیچ یک از این ادله کلمه حجیت به کار نرفته تا بخواهد به منجزیت و معذرت تفسیر شود تا نتیجه گرفته شود که منجزیت و معذرت مربوط به باب تکالیف و متعلق به عمل است، اگر دلالت آیاتی مثل آیه نباء، نفر، کتمان، سؤال و غیره که برای حجیت خبر واحد مورد استدلال قرار گرفته‌اند را بپذیریم در این صورت وجهی برای اختصاص خبر واحد به باب اعمال و تکالیف مکلفین وجود ندارد و این آیات حجیت مطلق خبر واحد را اثبات می‌کند.

۳- اجماع:

اما اجماع چون دلیل لَبّی است ممکن است از باب اخذ به قدر متیقن کسی ادعا کند اجماع شده بر اعتبار خبر واحد در آنچه که مربوط به عمل و تکلیف مکلفین است.

پس محصل پاسخ ما از دلیل دوم این شد که اگر به مقتضای ادله حجیت خبر واحد نگاه کنیم این ادله فی الجمله برای ما حجیت روایاتی را که در مقام تفسیر آیات قرآن وارد شده‌اند ثابت می‌کند خلافاً لبعض الأعاظم از جمله محقق نائینی، علامه طباطبایی، مرحوم آقای خوئی و غیره. نتیجه اینکه روایات، می‌تواند منبع مهم و معتبری برای تفسیر آیات قرآن باشد. هذا تمام الکلام فی المنبع الثانی (الروایات).

«والحمد لله رب العالمین»